

Establishing the Contents of Applicable Law in International Arbitration: A Comparative Study of Iranian Law, Common Law, Civil Law and Transnational Law

 **Mohsen Sadeghi**

Associate Professor, Department of Private and Islamic Law, University of Tehran, Tehran, Iran
(corresponding author) sadeghilaw@ut.ac.ir

 **Amir Ghaffari**

PhD Student in Private Law, University of Tehran, Tehran, Iran
ghaffariamir@ut.ac.ir

 **Taha Arabasadi**

PhD Student in Private Law, University of Tehran, Tehran, Iran
t.arabasadi@ut.ac.ir

Received: 2024-08-31

Accepted: 2024-12-22

Abstract

In many cases, different laws may govern various aspects of a dispute raised in international arbitration, and this raises the need for the parties to the dispute and the arbitrators to adopt a reasonable approach to proving the content of these laws.

In any case, national legal approaches as to the way of proving foreign law in a dispute raised before a domestic court are effective in answering the above questions;

In explaining this, it should be said that common law jurists often believe that the parties and their lawyers are obliged to prove the governing law by presenting statement of defence to international arbitrators.

In contrast, jurists in civil law countries, while relying on the presumption of «the judge's knowledge of the law,» usually believe that the arbitral tribunal has the authority or duty to investigate the content of the law governing the dispute through the use of a legal expert.

In explaining the assumptions of this article, it should be noted that the different approach of the two legal systems of civil law



تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی
Research and Development in Comparative Law



پژوهشگاه حقوق و قانون ایران
Iranian Law and Legal Research Institute

**Journal of Research and
Development in Comparative Law**

**Iranian Law and Legal Research
Institute**

**Vol. 8 | No. 26 | Spring 2025
(Original Article)**

<https://jcl.illrc.ac.ir>

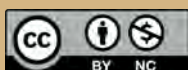
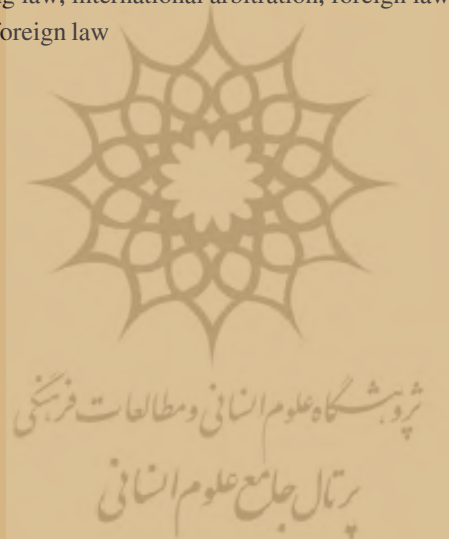
DOI:

10-22034/law.2024-2039990-1453

and common law as to procedural rules has led to differences in the roles of the parties to the dispute and the investigating authority; the method of proving foreign law; the method of selecting an expert; and the probative value of an oral hearing.

In this article, with an analytical-comparative approach and using library resources, the advantages and disadvantages of the aforementioned approaches are examined. Finally, with the aim of achieving «best international precedent», while providing necessary guidelines to actors in the field of international arbitration, the role of the parties involved in international arbitration in proving the content of the laws governing the dispute and the method of proving them are discussed.

Keywords: Governing law, international arbitration, foreign law expert, proof of law, foreign law



اثبات محتوای قانون حاکم در داوری‌های بین‌المللی مطالعه تطبیقی حقوق ایران، کامن‌لا، حقوق نوشته و حقوق فرامرزی

دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
(نویسنده مسئول)

sadeghilaw@ut.ac.ir

محسن صادقی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
ghaffariamir@ut.ac.ir

امیر غفاری

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
t.arabasadi@ut.ac.ir

طاها عرب اسدی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۱۰

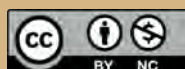
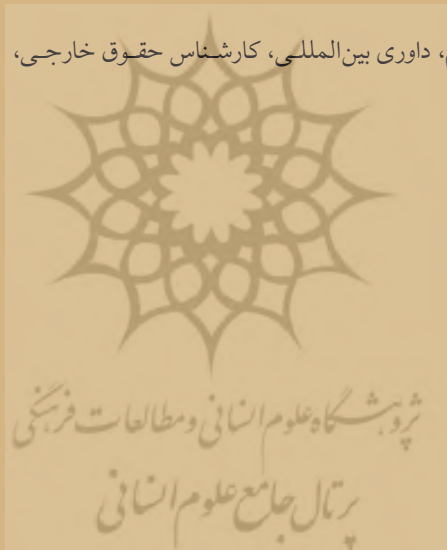
چکیده

در بسیاری موارد، ممکن است قوانین مختلفی بر جنبه‌های متعدد اختلاف مطرح‌شده در داوری بین‌المللی، حاکم باشد و این امر، ضرورت به کارگرفتن راهکاری معقول جهت اثبات محتوای این قوانین توسط طرفین اختلاف و داوران را مطرح می‌نماید. در این موارد با توجه به فقدان چارچوب قانونی مشترک مانند آنچه در قوانین داخلی مطرح است، تعیین نقش هرکدام از دیوان داوری و طرفین اختلاف در ارتباط با اثبات محتوای قوانین حاکم و طریقه اثبات محتوای مزبور چالشی جدی محسوب می‌شود. باری، رویکردهای حقوق‌های ملی نسبت به شیوه اثبات قانون خارجی در دعوی مطرح‌شده نزد دادگاه داخلی، در پاسخ به سؤالات فوق تأثیرگذار است؛ در توضیح این امر باید گفت حقوق‌دانان کامن‌لا بیشتر معتقد به مکلف بودن طرفین و وکلای آنان به اثبات قانون حاکم از طریق ارایه لوایح نزد داوران بین‌المللی بوده و در مقابل، به طور معمول حقوق‌دانان کشورهای حقوقی نوشته، ضمن تکیه بر فرض «علم قاضی به قوانین» قائل به اختیار یا تکلیف دیوان داوری به تحقیق درباره محتوای قانون حاکم بر اختلاف از

طریق استفاده از کارشناس حقوقی می‌باشند.

در توضیح فرضیات این مقاله، باید بیان داشت رویکرد متفاوت دو نظام حقوق نوشته و کامن‌لا نسبت به آیین دادرسی، موجب افتراق در نقش‌های طرفین اختلاف و مقام رسیدگی‌کننده؛ شیوه اثبات قانون خارجی؛ شیوه انتخاب کارشناس و همچنین ارزش اثباتی استماع شفاهی شده است. در این مقاله، با رویکردی تحلیلی-تطبیقی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، منافع و مضار رویکردهای یادشده مورد بررسی قرار گرفته و نهایتاً، با هدف دستیابی به «بهترین رویه بین‌المللی»، ضمن ارایه رهنمودهای لازم به بازیگران حوزه داورى بین‌المللى، به بحث از نقش طرف‌های دخیل در داورى بین‌المللى در اثبات محتوای قوانین حاکم بر اختلاف و شیوه اثبات آن پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: قانون حاکم، داورى بین‌المللى، کارشناس حقوق خارجی، اثبات قانون، قانون خارجی



مقدمه

اختلافات قابل طرح در داوری های بین المللی، اغلب در بردارنده قوانین کشورهای مختلف است. از همین رو، اهمیت شناسایی و انتخاب فرایندی جهت اثبات محتوای قوانین حاکم بر موضوع دعوی، مطرح می گردد. در همین مورد این پرسش مطرح می شود که چگونه باید محتوای قانون حاکم را اثبات نمود؟ به دیگر سخن، تکنیک ها و ابزارهای موجود برای احراز قواعد حقوقی حاکم بر اختلاف چیست؟ در زمینه داوری بین المللی، سؤال از شیوه اثبات محتوای قواعد حقوقی حاکم بر اختلاف، پیچیده تر از موضوع اثبات قانون خارجی در دعاوی داخلی ست، چرا که در زمینه داوری بین المللی، چارچوب قانونی مشترکی وجود ندارد؛ به طوری که تنها تعداد بسیار اندکی از قوانین داوری و قواعد داوری سازمانی به چگونگی اثبات محتوای قانون حاکم می پردازند.^۱ فقدان چارچوب مشخص حقوقی، پاسخ به سؤالات موضوع مقاله حاضر را مشکل می سازد.

در ادبیات حقوق داوری ایران، تاکنون به نحو مقتضی به مسائل فوق پرداخته نشده است. این در حالی است که این مسائل، به طور گسترده در جامعه داوری بین المللی مورد بحث قرار گرفته و از سوی نویسندگان پاسخ های مختلفی مطرح شده است. در یک طرف، برخی بر اصل «علم قاضی به قوانین»^۲ تکیه نموده اند؛ این اصل که به طور گسترده در کشورهای خانواده نظام حقوقی نوشته به رسمیت شناخته شده است، به دادگاه اجازه می دهد تا در مورد محتوای قانون حاکم بر اختلاف، خواه داخلی یا خارجی، تحقیق و تفحص کند. در مقابل، پاره ای دیگر، با رویکرد سنتی کامن لایی، قوانین خارجی را امری واقعی/موضوعی که باید توسط مدعی اثبات گردد، دانسته اند. با این حال، هیچ یک از این دیدگاه ها در چارچوب داوری بین المللی معنا نخواهد داشت؛ چراکه هیچ قانونی در داوری بین المللی «خارجی» نبوده و این رویکردها بر طبقه اثبات محتوای قوانین قابل اجرا در داوری بین المللی تأثیر گذاشته است؛ همین که سخن از «اثبات» قانون حاکم می شود، نشان دهنده این امر است که رویکرد کامن لایی در تلقی قانون خارجی به عنوان یک «امر موضوعی»، در رویه داوری نفوذ کرده است. در همین راستا، استفاده از کارشناس جهت اثبات قانون حاکم یکی دیگر از نشانه های تأثیر حقوق کامن لا در این زمینه است. وانگهی، داوری بین المللی را نباید ذیل حاکمیت هیچ نظام حقوقی خاصی تفسیر نمود؛ بلکه، داوری بین المللی باید بر اساس آنچه به عنوان «بهترین رویه

۱. برای مثال، ماده ۳۴ (۲) (g) از قانون داوری انگلستان، مصوب ۱۹۹۶، و همچنین ماده ۲۲ (۱) (c) از قواعد دیوان داوری بین المللی لندن (LCIA)، با بیان عباراتی مشابه ماده ۱۹۹ از قانون آیین دادرسی مدنی ایران، دست داور را در تحقیق نسبت به احراز امور موضوعی و قانون یا قواعد حاکم بر داوری، ماهیت اختلاف طرفین و موافقت نامه داوری باز گذاشته اند.

2. "iura novit curia"

بین‌المللی» شناخته می‌شود، اداره گردد. با این وصف، تشخیص بهترین رویه بین‌المللی در رابطه با اثبات محتوای قانون حاکم، موضوعی دشوار است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

۱- تکلیف اثبات محتوای قانون حاکم

پس از تعیین این‌که چه قانونی بر ماهیت اختلاف حاکم است، باید مفاد و محتوای این قانون مشخص شود تا دیوان دآوری آن‌ها را بر موضوع مورد اختلاف اعمال و به تبع، رأی دآوری را صادر کند. در نتیجه، اولین سؤالی که باید پاسخ داده شود آن است که تکلیف اثبات محتوای قانون حاکم برعهده چه کسی است؟ همان‌طور که در بالا آمد، پاسخ حقوقی واحدی در این زمینه وجود ندارد. در این خصوص، باتوجه به تفاوت فرهنگ‌های حقوقی، تفکیک نقش‌های طرفین و داوران، چندان ساده نیست.

۱-۱. فرض علم قاضی به قوانین و اختلاف نظرات درخصوص نقش قاضی/داور

در کشورهایی که اصل «علم قاضی به قوانین»^۳ وجود دارد، طرفین اختلاف تکلیفی به ارایه دلیل، مانند قوانین و رویه قضایی، برای اثبات محتوای قواعد حقوقی حاکم بر موضوع اختلاف ندارند؛ زیرا فرض بر آن است که عموم مردم، از جمله قضات، به قوانین و حقوق به صورت عام، آگاهی دارند (Fouchard and Goldman, 1999: 1263)

«nul n'est censé ignorer la loi» = مندرج در ماده ۲ از قانون مدنی ایران) فرض علم به قانون، اعم از داخلی و خارجی، در کشورهای متعلق به خانواده حقوق نوشته، یکی از اصول شناخته شده است. در بعضی از کشورهای یادشده، دادگاه اختیار تعیین یک کارشناس را جهت تسهیل اثبات محتوای قانون خارجی دارد. در هر صورت، ابتکار عملی برای طرفین به منظور اثبات محتوای قواعد حقوقی حاکم بر اختلاف شناخته نمی‌شود؛ برخی از نویسندگان، از این رویکرد در حقوق ایران دفاع کرده‌اند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۲: ۷۰). با این حال، در کشورهای حقوق نوشته نیز استثنائاتی وجود دارد. یکی از این استثناءها، کشور سوئد است. کشوری که در آن، فرض علم به قانون، درخصوص قوانین داخلی به صورت مطلق و در مورد قوانین خارجی به طور مشروط اعمال می‌شود.^۴ طبق این رویکرد بینابین، دادگاه مجاز است، جهت اثبات محتوای قانون خارجی، از طرفین طلب دلیل کرده و در نتیجه، مکلف به جستجوی مستقل محتوای قانون خارجی نخواهد بود.

3. "Iura Novit Curia"

۴. ماده ۳۵ از قانون آیین دادرسی مدنی سوئد: «اثبات موضوعاتی که عموماً شناخته شده‌اند، لازم نیست. همچنین، نیازی به اثبات قواعد حقوقی نیست. در صورتی که قانون خارجی بر اختلاف حاکم بوده و محتوای آن برای دادگاه معلوم نباشد، دادگاه می‌تواند از طرف درخواست ارایه دلیل کند.»

از طرف دیگر، در کشورهای کامن لا، حقوق خارجی به عنوان یک امر واقعی/موضوعی باید توسط طرفین دعوا اثبات شود. در واقع، «این که دادگاه‌ها مکلف به تبعیت از قوانین دولت متبوع خود بوده و چنین قوانینی نیازی به اثبات ندارند، در حقوق کامن لا، یک اصل اساسی ست. اما، قوانین سایر کشورها، عموماً به عنوان امور موضوعی محسوب گردیده و باید مانند سایر این امور، در هر مورد خاص اثبات گردند.» (Minor, 1901: 527) بنابراین، در سنت کامن لا، دادگاه‌ها هیچ تکلیفی به تحقیق در محتوای قوانین خارجی نداشته و این وظیفه به طرفین محول شده است. در صورتی که طرفین دلایل کافی جهت اثبات محتوای قانون خارجی ارائه نکنند، دادگاه محتوای قانون خارجی حاکم را با محتوای قانون متبوع دادگاه یکسان فرض خواهد کرد (Knuts, 2012: 671). در کشورهای کامن لا، طرفین اختلاف، معمولاً جهت اثبات محتوای قانون حاکم، از کارشناس استفاده می‌کنند. همان‌گونه که از کارشناسان فنی، مانند مهندسان، دانشمندان یا حسابداران، برای ارایه نظر در مورد موضوعات تخصصی مورد اختلاف استفاده می‌شود، کارشناسان حقوقی و معمولاً اساتید حقوق، توسط طرفین جهت ارایه نظر در مورد محتوای قوانین خارجی منصوب می‌شوند.

همین رویکرد (رویکرد کامن لایی) در دکتترین و رویه قضایی ایران پذیرفته شده است. نویسندگان معروف حقوق بین المللی خصوصی ایران، بر این نظر هستند که «جست و جوی قانون خارجی و ارائه مفاد آن بر عهده اصحاب دعوا می‌باشد» (الماسی، ۱۳۹۵: ۱۲۱) و «اگر برای قاضی میسر نیست شناخت چگونگی قانون کشور خود را از اصحاب دعوا بخواهد... درباره قانون صالح بیگانه چنین انتظاری از او نیست و وی می‌تواند نظر خود را در خصوص قضیه بر آگاهی‌هایی که به یاری اصحاب دعوا از آن قانون به دست می‌آورد متکی سازد.» (سلجوقی، ۱۴۰۰: ۱۶۳) از این رو، شعبه هشتم دیوان عالی کشور ایران طی دادنامه قطعی شماره «۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۱۰۹۷» مورخ ۱۳۹۲/۰۸/۰۶، صریحاً تکلیف اثبات محتوای قانون (خارجی) حاکم بر دعوا را بر عهده طرفین دعوا دانسته است. در فرض عدم احراز محتوای قانون حاکم بر دعوا توسط دادگاه، دادگاه محتوای قانون خارجی حاکم را با محتوای قانون متبوع دادگاه یکسان فرض خواهد کرد یا به تعبیری، قانون دولت متبوع خود را که در این شرایط جایگزین قانون خارجی می‌شود اجرا خواهد کرد (شریعت باقری، ۱۳۹۶: ۲۴۱).

در میان این دو سر طیف، پاره‌ای از کشورها، رویکردی بینابین را اتخاذ نموده‌اند (Knuts, 2012: 671; ILACICA, 2008: 9). ایالات متحده، نمونه‌ای از این کشورهاست؛^۵ این نگرش به دادگاه اختیار بررسی

۵. ماده ۴۴/۱ از آیین دادرسی مدنی فدرال مقرر می‌دارد: «طرفی که قصد مطرح ساختن موضوعی مربوط به حقوق خارجی را دارد، باید از طریق دادخواست یا لایحه آن را ثبت نموده و به اطلاع طرف مقابل برساند. در اثبات محتوای حقوق خارجی، دادگاه به هرگونه منبع یا ادله مرتبطی، می‌تواند رجوع کند. منبع یا ادله مذکور از قبیل ذیل می‌باشد: شهادت اعم از این که توسط یکی از طرفین ارائه شده باشد یا خیر؛ همچنین اعم از این که به موجب قواعد فدرال

هر منبع مرتبط را، خواه توسط طرفین ارائه شده باشد، یا نه، جهت اثبات محتوی قانون خارجی می‌دهد. همان‌گونه که در متن ماده یادشده آمده است، این رویکرد، مسئله اثبات قانون حاکم را یک موضوع ترافعی تلقی کرده و طرفین را ملزم به تقدیم دادخواست/لایحه نموده است. برطبق این دیدگاه، دادگاه در استناد به منابع و ادله‌ای که توسط طرفین در خصوص محتوای قانون حاکم ارائه شده، اختیار (و نه تکلیف) دارد.

۱-۲. تأثیر رویکرد حقوق‌های داخلی در داوری‌های بین‌المللی

اجرای رویکردهای خاص کشورهای حقوق‌نویسته و کامن‌لا در داوری‌های بین‌المللی در عمل با اشکال مواجه است؛ چه طرفین اختلاف و داوران غالباً دارای فرهنگ‌های حقوقی متفاوتی می‌باشند. با این وصف، در عمل نمی‌توان تأثیر فرهنگ حقوقی بازیگران داوری بین‌المللی بر دادرسی را نادیده گرفت. حقوق‌دانان، چه به عنوان وکیل و چه به عنوان داور، تمایل دارند بر اصولی که بیش‌تر با آن آشنایی دارند، تکیه کنند. در فقدان چارچوبی مشترک برای داوری بین‌المللی، این بدان معنی است که داوران و طرفین اغلب انتظارات و رویکردهای متفاوتی خواهند داشت.

با این همه، به درستی گفته شده است که در زمینه داوری تجاری بین‌المللی، رویکرد کشورهای حقوق‌نویسته، مبنی بر عدم لزوم اثبات محتوای قانون حاکم توسط طرفین دعوی، رویکردی مردود است (Fouchard and Goldman, 1999: 1263). دلیل این امر آن است که هریک از طرفین باید فرصت اظهارنظر و پاسخ به هر امری را که دادگاه مطرح و لحاظ می‌کند، اعم از حقوقی و موضوعی، داشته باشند. از این حق، تحت عنوان حق بر استماع^۶ یاد می‌شود. با این حال، ممکن است گفته شود که رویکرد کامن‌لا نیز ایده‌آل نیست؛ چراکه در داوری بین‌المللی، قانونی تحت عنوان قانون متبوع دیوان داوری که داوران در فرض عدم اثبات محتوای قانون حاکم توسط طرفین بدان استناد کنند، وجود ندارد. در این فرض، داور در صدور حکم در ماهیت با مشکل مواجه خواهد شد؛ یکی از راه‌حل‌های این مشکل، این است که دیوان داوری ادامه رسیدگی به دعوی را موقوف به ارایه دلیل درخصوص مسائل حقوقی مربوطه توسط طرفین کند.

باتوجه به این ملاحظات، نباید رویه داوری بین‌المللی در اثبات محتوای قانون حاکم را به رویکردهای پذیرفته‌شده در حقوق‌های ملی تقلیل داد. در حقیقت، رویه داوری تجاری بین‌المللی در این خصوص، باید به نحوی انعطاف داشته باشد که حَسَبِ پیشنهاد اعضای دیوان داوری، شیوه‌های متفاوتی را به کار

مربوط به ادله قابل استماع باشد یا خیر؛ تصمیم دادگاه در این رابطه، باید به عنوان تصمیم در امر حقوقی تلقی شود»

6. “Right to be Heard”

گیرد. برای مثال، اگر طرفین و داوران همه فرانسوی بوده و قانون حاکم بر اختلاف نیز فرانسوی باشد، آنگاه سخن گفتن از «اثبات قانون حاکم به عنوان یک امر موضوعی» چندان منطقی نیست (Blackaby et al, 2009: 410). بر این اساس، وکلا نزد یک دیوان با هیئتی از داوران کامن لایی نسبت به دیوانی متشکل از داورانی با پیشینه حقوق نوشته، نیاز به ابتکار عملی بیش تر جهت اثبات محتوای قانون حاکم بر اختلاف دارند. داوران در مواردی که یکی از طرفین اختلاف تابع حقوق نوشته و طرف دیگر تابع حقوق کامن لاس است، بایستی راهبردی مدیریتی که تفاوت انتظارات طرفین نسبت به تکلیف اثبات محتوای قانون حاکم را کاهش دهد، اتخاذ کنند؛ بدین منظور، می توان موضوع اثبات محتوای قانون حاکم را در اولین جلسه رسیدگی به مسائل آیینی، از قبیل، ترتیب استماع شهود، تحصیل دلیل از طرف مقابل، به روشنی تعیین کرد.

۱-۳. لزوم اطمینان حاصل کردن نسبت به اعتبار و قابل اجرا بودن رأی داوری

واضح است که یکی از وظایف داوران، تکلیف به صدور رأیی نهایی و لازم الاجراست. علاوه بر این، داوران باید همواره اقتضائات دادرسی ترافعی و اصل دادرسی منصفانه را رعایت کنند. در بحث از اثبات محتوای قانون حاکم، اصل دادرسی منصفانه اقتضای ارایه فرصت کافی به طرفین، جهت طرح ادعاها، دفاعیات و ارائه ادله را دارد. در این خصوص، یکی از مبانی شناخته شده ابطال و امتناع از اجرای رأی داوری، سلب حق استماع طرفین است؛ بدین معنی که داور فرصت پاسخ به ادعاهای طرف دیگر را از یکی از طرفین سلب کند. البته، لزوم رعایت این اصل به موضوع اثبات محتوای قانون حاکم محدود نمی شود. به عبارت دیگر، وجود فرض علم قاضی به قوانین در برخی کشورها، رعایت اصل دادرسی منصفانه را در اثبات محتوای قانون حاکم با پاره ای چالش ها مواجه می سازد. در مواردی بسیار، دادگاه ها آرای داوری را به این دلیل که داور قواعد و اصولی را که مورد استناد هیچ یک از طرفین قرار نگرفته، بر اختلاف اعمال نموده است، ابطال کرده اند. با وجود این، نمی توان گفت «فرض علم قاضی به قوانین» در داوری تجاری، به کلی مردود است. در این موارد نیز، ابطال رأی به دلیل نقض اصل دادرسی منصفانه و نه استناد قاضی به علم خویش نسبت به قوانین، بوده است. دیوان عالی فدرال سوئیس یک رأی داوری را به دلیل استناد به مقرره ای از حقوق سوئیس که مورد استناد هیچ کدام از طرفین قرار نگرفته بود، ابطال کرد. در این دعوی، قانون اصلی حاکم بر قرارداد مبناي اختلاف، قواعد حقوقی فیفا و قانون تکمیل کننده آن، یعنی قانون سوئیس بود. دیوان عالی فدرال در رأی خود استدلال نمود که داوران باید طرفین را در مورد قصد خود نسبت به اعمال قواعد یاد شده آگاه می کردند و به هردو طرف فرصت کافی برای طرح ادعاها و دفاعیات را می دادند.^۷ به همین دلیل، یک دادگاه

7. Urquijo Goitia v. da Silva Muñoz, the Federal Supreme Court of Switzerland, case

انگلیسی حکم به ابطال رأی داور، به دلیل استناد داور به جهتی حقوقی که مورد استناد طرفین نبود، داده است. دادگاه در استدلال خود بیان داشت، دیوان داور از طرفین نخواسته است که در مورد موضوع مزبور اظهارنظر کنند و «نمی توان این مورد را با موردی که دادگاه اقدام به استنباط از موضوعی می کند که طرفین درخصوصش فرصت اظهارنظر داشته اند، قیاس کرد.»^۸ در پرونده «Sporprom»،^۹ رأی داور به این دلیل که داور به طرفین فرصت کافی، در مورد نظری که از شخص ثالث درخواست کرده بودند، نداده بود، ابطال شد. رویه ای مشابه در بلژیک، سنگاپور، بک و فنلاند، قابل مشاهده است (Waincymer, 2012: 172-175 ; Knuts, 2012: 669-688).

بررسی رویه قضایی کشورهای مختلف، ما را بدین نتیجه رهنمون می سازد که در مورد ممنوعیت داوران از تحقیق در محتوای قانون حاکم یا اعمال قواعدی که توسط طرفین مورد استناد قرار نگرفته است، اتفاق نظر وجود ندارد. در هر صورت، اصل «ممنوعیت حکم به بیش از خواسته»^{۱۰} اختیارات داوران را در این خصوص محدود می کند. مضافاً بر این که داوران باید به طرفین، هنگام رسیدگی به موضوعاتی حقوقی که توسط آنان مطرح نشده، فرصت اظهارنظر و استدلال دهند. باید تأکید کرد که این به معنی تکلیف داور به اثبات محتوای قانون حاکم نیست و به تعبیر دیگر، اعمال «فرض علم قاضی به قوانین» توسط داوران، یک حق است، و نه تکلیف (Alberti, 2011: 23-27). باتوجه به خطر ابطال رأی داور در صورت استناد به این فرض، به نظر می رسد داوران باید بار اصلی اثبات محتوای قانون حاکم را بر دوش طرفین بگذارند. با این حال، این بدان معنا نیست که داوران باید از ایفای نقش فعال در فرایند یادشده خودداری کنند.

۴-۱. دستیاران اداری دیوان داور و اثبات محتوای قانون حاکم

یکی از موضوعات مورد بررسی، نقش دستیاران اداری داوران در رابطه با اثبات محتوای قانون حاکم بر اختلاف است. دیوان داور «ICC» در یادداشتی درخصوص «نصب، وظایف و حق الزحمه دستیاران اداری» به این موضوع اشاره کرده است (ICCICA, 2012). در این یادداشت آمده است که دستیار اداری می تواند «وظایف سازمانی و اداری مانند انجام تحقیقات حقوقی و غیره» را انجام دهد (ICCICA, 2012: 2, 2\$). در همین ارتباط، پاراگراف سوم از بخش دوم از یادداشت یادشده چنین بیان می دارد: «دیوان

4A_4002008/

8. OAO Northern Shipping Company v Remolcadores De Marin SL (Remmar) [2007] EWHC 1821 (Comm) (26 July 2007), England and Wales High Court (Commercial Court)

9. Sté Sporprom Service BV v. Sté Polyfrance Immo, Court of Appeal of Paris, 18 January 1983, Revue de l'Arbitrage, 1984, page 87

10. "Ultra Petita"

داوری تحت هیچ شرایطی نمی تواند وظیفه تصمیم گیری را به دستیار اداری تفویض کند. همچنین دیوان داوری نباید برای انجام وظایف اساسی خود به دستیار اداری تکیه کند». این عبارات، سؤالاتی را در رابطه با نقش داور در اثبات و اعمال قانون حاکم برمی انگیزد: آیا دستیار اداری در تصمیم گیری مشارکت دارد؟ آیا وی به عنوان داور چهارم عمل می کند؟ اگر چنین است، چه خطراتی وجود دارد و چگونه می توان این خطرات را از میان برد؟ پاسخ بدین پرسش ها از موضوع این مقاله خارج است.

۵-۱. دادگاه های ملی و اثبات محتوای قانون حاکم در داوری

آخرین پرسش پیرامون این مسأله که چه کسی باید مفاد قانون حاکم را اثبات کند، این است که آیا دادگاه های ملی می توانند در این خصوص نقشی ایفا کنند؟ در پاسخ به این سوال، برخی معتقدند اثبات قانون خارجی باید با همکاری دادگاه های خارجی انجام گیرد. به طوری که «اگر دادگاه ایرانی با موضوعی مرتبط با حقوق خارجی، یا مقررات مبهم خارجی در دعوی مواجه شود، چنین دادگاهی می تواند اظهار نظر رسمی مراجع قضایی آن کشور را درباره آن قانون خاص دریافت کند». البته، این نظر در خصوص دعاوی مطروحه در دادگاه های داخلی مطرح شده است نه داوری بین المللی؛ ویژگی ها و خصائص منحصر به فرد داوری بین المللی، مانع از تسری این دیدگاه به حوزه داوری بین المللی می گردد (انصاری، ۱۳۹۴: ۶۶). در نتیجه، فارغ از برخی ایرادات وارد بر این دیدگاه^{۱۱}، اعمال این نظریه در حوزه داوری با انتقاداتی جدی مواجه است. نخست آن که استفاده از دادگاه خارجی جهت تعیین مسائل حقوقی حاکم بر دعوی، در عمل به واگذاری حل و فصل اختلاف به دادگاه خارجی انجامیده و با قصد طرفین از ارجاع اختلاف خود، به داوری و خصیصه «شخصی و غیر قابل واگذاری به غیر بودن» داوری در تضاد و تنافی است؛^{۱۲} همین ایراد، یعنی شخصی و غیر قابل واگذاری بودن داوری، باعث گردیده تا استفاده دیوان داوری از اختیار خود در تعیین کارشناس حقوقی به منظور اثبات محتوای قانون حاکم بر دعوی، در عمل کمتر مورد اقبال قرار گیرد. از سوی دیگر، باتوجه به این که در داوری های بین المللی، معمولاً قوانین متعددی بر موضوعات مختلف دعوی حاکم می باشد، ارجاع

۱۱. به عنوان مثال، در مواردی که قانون حاکم بر دعوی، حقوق یک کشور خاص نیست، این راهکار امکان اجرا ندارد؛ چه در مواردی که حقوق حاکم بر اختلاف از قبیل حقوق بازرگانی فراملی (= لکس مرکاتوریا)، یا دیگر قواعد غیر ناشی از اراده کشوری خاص یا قواعدی عرفی می باشد، استمداد از دادگاه های کشورهای دیگر ترجیح بلامرجح و امری بیهوده خواهد بود. در این موارد، کارشناسان حقوقی مربوطه، صاحب و صائب نظر خواهند بود.

۱۲. به دلیل ماهیت شخصی بودن داوری است که به حکم ماده ۴۶۳ از قانون آیین دادرسی مدنی، در فرض ناتوانی یا عدم تمایل داور معین منتخب طرفین از رسیدگی به اختلاف، داوری منتفی می شود؛ چه «داوری کردن داور، تعهدی است قائم به شخص داور و داور نباید آن را به دیگری واگذار کند» و «اگر داور در میانه کار متوجه شود که نمی تواند در موضوع تصمیم بگیرد یا موضوع به قدری تخصصی شده است که وی از عهده آن بر نمی آید، بهتر است که صادقانه به آن اذعان کرده و استعفا دهد» (کاکاوند، ۱۳۹۹: ۳۰۰).

اثبات محتوای قوانین مختلف به دادگاه‌های کشورهای متعدد، منجر به افزایش هزینه‌های دאوری و همچنین اطاله رسیدگی خواهد شد.

حقوق برخی کشورها، صلاحیت مداخله در تعیین قانون حاکم در دأوری را به دادگاه اعطا نموده است. برای نمونه، بند ۱ از ماده ۴۵ قانون دأوری انگلیس، مصوب ۱۹۹۶، چنین مقرر می‌دارد: «مگر در مواردی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند؛ دادگاه می‌تواند با درخواست یکی از طرفین پرونده دأوری (پس از اطلاع به طرف دیگر) هر مسأله حقوقی را که در جریان دأورسی به وجود می‌آید، حل و فصل کند؛ مسأله یادشده باید از نظر دادگاه، حقوق یک یا چند نفر از اطراف اختلاف را تحت تأثیر قرار دهد.» قواعد حقوقی مشابهی را می‌توان در سایر کشورهای متعلق به خانواده کامن‌لا مشاهده کرد.^{۱۳} البته، باید توجه داشت که موارد اعمال این ماده، بسیار محدود است؛ زیرا می‌بایست چنین درخواستی، توسط همه طرف‌های اختلاف یا با اجازه دیوان دأوری، نزد دادگاه مطرح شود. همچنین، دادگاه باید متقاعد شود که رسیدگی به این درخواست باعث صرفه‌جویی قابل توجهی در هزینه‌ها می‌شود. همین دیدگاه، در ماده ۶۹ از قانون مذکور نیز اتخاذ شده است؛ بر بنیاد این رویکرد دادگاه اجازه دارد تا به درخواست ابطال رأی دأوری، بر مبنای نقض قواعد حقوقی، آن‌هم فقط قواعد حقوقی انگلستان، رسیدگی کند. این دو ماده، ریشه در گرایش دادگاه‌های انگلیس به خلق و گسترش حقوق تجارت انگلستان و همچنین بیم آن‌ها از حذف شدن آراء دادگاه‌های انگلیس از شمار منابع حقوق دارد. به هر حال، دادگاه‌های انگلستان بیش‌ترین تخصص را در اعمال حقوق کامن‌لا داشته و منطقی‌ست که طرفین دأوری در موضوع اختلافی که حقوق انگلستان بر آن حاکم است، تمایل به تصمیم‌گیری دادگاه انگلستان، درخصوص مسائل مربوط به آن را داشته باشند. این تصمیم‌های حل و فصل اختلاف را نیز کاهش خواهد داد؛ چه در این فرض، طرفین مجبور به نصب کارشناسان حقوقی متعدد جهت بحث در مورد مسائل حقوقی، نخواهند شد.

۲- ابزارهای اثبات مفاد قانون حاکم

تکلیف تحقیق و استدلال در مورد محتوای قانون حاکم، اصولاً باید بر عهده طرفین اختلاف باشد. بنابراین، طرفین باید در مورد نحوه «اثبات» محتوای قانون حاکم تصمیم بگیرند. ابتدائاً، باید دانست که اساساً بحث از اثبات قانون حاکم، تفکیک بین موضوع و حکم را به ناروا، نادیده می‌انگارد. در این خصوص، فرهنگ لغات حقوقی آکسفورد، «دلیل» را اینگونه تعریف می‌کند: «وسیله‌ای که وجود یا

۱۳. برای مثال، ماده ۴۵ از قانون دأوری سنگاپور، مصوب ۲۰۰۱؛ ماده ۴۱ از قانون دأوری مالزی؛ بند «ج» از ماده ۲۷ قانون دأوری تجاری (داخلی)؛ ماده ۴ ضمیمه ۲ از قانون دأوری زلاندنو، مصوب ۱۹۹۶.

عدم یک واقعیت را جهت اقصاء دادگاه اثبات می کند»^{۱۴}. در واقع، در داوری های بین المللی، معمولاً طرفین اختلاف، به جای استدلال و جدل در جهت اثبات مسائل حقوقی، از کارشناس حقوقی استفاده می کنند (Poudret and Besson, 2007: 554). دلیل گرایش به استفاده از کارشناسان حقوقی را می توان در تأثیر سنت دادگاه های کامن لا در تلقی قانون خارجی به عنوان امور موضوعی یافت. با وجود این، ملاحظات عملی نیز بر انتخاب طرفین در این خصوص تأثیر می گذارد. گرچه امروزه، تأثیر قواعد آیینی دادگاه های ملی تا حدی باقی مانده است، اما بازیگران داوری های بین المللی به تدریج از الزامات نظام های قضایی خود فاصله می گیرند. پذیرش گسترده قواعد «IBA» در خصوص تحصیل ادله در داوری بین المللی، نشان دهنده گرایش فزاینده ای جهت اتخاذ استانداردهای بین المللی در رسیدگی های داوری بین المللی ست. معمولاً، طرفین اختلاف از دوره برای اثبات محتوای قانون حاکم استفاده می کنند. اثبات محتوی قانون حاکم از طریق وکیل یا کارشناس حقوقی.

۱-۲. اثبات محتوای قانون حاکم از طریق وکیل

در بسیاری از موارد، طرفین وکلایی را که نسبت به قانون حاکم بر اختلاف آگاهی و احاطه دارند، انتخاب می کنند؛ در این مواقع، وکلا در لوایح و رایه شفاهی خود در جلسه استماع به استدلال در خصوص محتوای قانون حاکم می پردازند. بدین نحو که منابع حقوقی را به صورت پیوست های لایحه نزد دیوان داوری ثبت می کنند؛ خواه منابع حقوقی یادشده، منابع اولیه حقوق (= قانون در کشورهای نظام حقوق نوشته و رویه قضایی در کشورهای کامن لا) باشد، خواه منابع ثانویه که به تفسیر منابع اولیه کمک می کند (= مانند دکترین). در این خصوص، یکی از شارحان مجموعه قواعد «ICC» بیان می دارد: «بر خلاف قضات دادگاه های ملی، در یک داوری که قواعد «ICC» بر آیین رسیدگی حاکم است، نباید علم داوران به قانون حاکم بر اختلاف مفروض انگاشته شود. بنابراین، باید منابع قواعد حقوقی حاکم بر دعوی، توسط طرفین به داوران ارائه شود؛ مگر اینکه دیوان داوری صراحتاً خلاف این ترتیب را مقرر دارد» (Grierson and Hooft, 2012: 169). مشکل دیگری که ممکن است طرفین و داوران در تلاش جهت اثبات محتوای قانون حاکم با آن مواجه شوند، مشکل زبان های خارجی است. به منظور حل این مشکل، عرف داوری، طرفین را ملزم به ارائه ترجمه منابع قانونی به دیوان داوری می کند.

^{۱۴} در تعریفی که برخی از اساتید حقوق ایران نیز ارائه کرده اند، بر مدلول موضوعی و واقعی (در مقابل حکمی و اعتباری) دلیل تأکید شده است: «دلیل عبارت است از امری که حکایت بر وجود موضوع حقی می کند. بنابراین، مقصود ما از ادله اثبات دعوی، تنها ادله ای ست که به اثبات موضوعی حق (موضوع دعوی) می پردازد و نه اثبات حکمی حق» (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۹۵).

در فرضی که وکیل فاقد دانش و احاطه لازم نسبت به قانون حاکم باشد، بهترین راه برای اثبات محتوای قانون حاکم استفاده از کارشناسان حقوقی است. با وجود این، طرفین می‌توانند به جای تعیین کارشناس حقوقی، علاوه بر وکیل اصلی خود، از یک حقوق‌دان آگاه به قانون حاکم نیز به عنوان وکیل فرعی استفاده کنند. به طور کلی، در قوانین داوری داخلی و قواعد داوری سازمانی، محدودیتی در مورد محل انجام وکالت توسط وکلای طرفین وجود ندارد. بنابراین، طرفین اختلاف می‌توانند هم وکیلی را که عضو قانون وکلای مقرر داوری است و هم وکیلی که عضو قانون وکلای کشوری غیر از مقرر داوری است را انتخاب کنند. این در حالی است که در دعاوی دادگاه‌های داخلی برخی کشورها، در فرض انتخاب وکلای خارجی توسط طرفین، انضمام یک وکیل داخلی نیز لازم است (Born, 2011: 975). یکی از معایب این راه حل، یعنی انضمام وکیل فرعی آگاه به قانون حاکم، غیرمعمول جلوه کردن هزینه استفاده از چند وکیل/مؤسسه حقوقی از نظر دیوان داوری و به تبع، حکم به عدم جبران این دسته از هزینه‌های دادرسی است. تفاوت قابل توجه وکیل فرعی با کارشناس حقوقی در این است که امکان استنطاق از وکیل فرعی توسط طرف مقابل وجود ندارد.

۲-۲. اثبات محتوای قانون حاکم از طریق کارشناس حقوقی

طرفین اختلاف می‌توانند محتوای قانون حاکم را با استفاده از کارشناسان حقوقی نیز، اثبات کنند. شاید در وهله اول، اثبات محتوای قانون حاکم از طریق استفاده از کارشناس حقوقی عجیب جلوه کند. از همین رو، برخی از نویسندگان لزوم استفاده از کارشناس حقوقی در دیوانی متشکل از حقوق‌دانان متخصص را به چالش کشیده‌اند (Derains and Schwartz, 2005: 278)؛ چراکه «یکی از دلایل اصلی روی آوردن به داوری، استفاده از متخصصین آگاه است؛ این امر، نیاز به استفاده از کارشناسان حقوقی را از میان می‌برد» (Poudret, 1994: 143). با این حال، گرچه در پاره‌ای موارد، استفاده از کارشناسان حقوقی غیرضروری بوده و معمولاً داوران در داوری‌های بین‌المللی، دارای آگاهی لازم نسبت به حوزه‌های خاصی از حقوق، به ویژه حقوق بین‌المللی عمومی و حقوق فراملی مانند عرف‌های تجاری فراملی، می‌باشند (El Koshery, 2007: 797-800; Bienvenu and Valasek, 2010: 275-276)؛ اما، در برخی از اختلافات پیچیده تجاری بین‌المللی، نمی‌توان از داوران و وکلای طرفین انتظار احاطه کامل به همه جنبه‌های قانون حاکم بر اختلاف را داشت. مضافاً بر این که ممکن است برخی داوران، فاقد تخصص حقوقی بوده و صرفاً به جهت تخصص فنی انتخاب گردند. در چنین مواردی، اضافه شدن فردی با آگاهی نسبت به مسائل حقوقی مورد نزاع، می‌تواند در حل و فصل اختلاف به دیوان داوری کمکی شایان کند. در همین رابطه، برخی بیان داشته‌اند: «غالباً در مسائل موضوعی است که به کارشناس مراجعه می‌شود، اما در داوری‌های بین‌المللی که داور یا داوران ممکن است، از تمام ظرائف

قانون حاکم بر اختلاف اطلاع نداشته باشند، یا بر سر موضوعی خاص بین طرفین اختلاف نظر باشد یا چنانچه بررسی موضوعی در نظام ملی یکی از طرف ها لازم باشد، داور/داوران می تواند از شخصی که متخصص است و یا غالباً از حقوق دانان طراز اول آن نظام بحساب می آید، درخواست اظهار نظر کنند یا از مدعی بخواهند که نظر چنان شخصی را به دادگاه داوری ارائه کند» (کاکاوند، ۱۳۹۹: ۲۹۸-۲۹۹).

عموماً، انتخاب کارشناس حقوقی توسط داور یا طرف اختلاف انجام می گیرد. در این میان، گرایش حقوق دانان کامن لا، تکیه بر کارشناسان منتخب طرف اختلاف است؛ درحالی که حقوق دانان کشورهای نظام حقوق نوشته، اغلب کارشناسان حقوقی منتخب دیوان داوری را ترجیح می دهند. البته، این اختلاف نظر، در قوانین کشورهای دو نظام جایگاهی پیدا نکرده است. در واقع، قوانین داوری اکثر کشورها، از جمله کشورهای متعلق به نظام کامن لا، انتخاب کارشناسان توسط دیوان داوری را به عنوان راهکار اولیه پیش بینی نموده اند. در این خصوص، اگرچه در داوری هایی که تحت قانون داوری انگلیس انجام می گیرد، کارشناسان حقوقی توسط طرفین انتخاب می شوند؛ اما، قانون داوری انگلیس، مصوب ۱۹۹۶، در ماده ۳۷، از کارشناسان منتخب طرفین نام نمی برد، بلکه به کارشناسان انتخاب شده دادگاه می پردازد. اشاره ماده یاد شده به اختیار دادگاه در انتخاب مشاوران حقوقی، به معنی امکان کمک گرفتن دیوان داوری از اشخاص ثالث در حل مسائل حقوقی مورد اختلاف است. قانون نمونه آنسیترا ل نیز در ماده ۲۶، فقط به انتخاب کارشناسان توسط دیوان اشاره می کند. با این وصف، قوانین ملی، برای مثال، بند ۴ از ماده ۶۰۱ قانون داوری اتریش، مصوب ۲۰۰۶ و بند ۳ از ماده ۳۲ قانون داوری اسپانیا، مصوب ۲۰۰۳ اصلاحی ۲۰۱۱، استفاده از کارشناسان منتخب توسط طرفین را نیز پیش بینی کرده اند.

درخصوص قواعد داوری سازمانی وضع به نحو دیگری ست. اکثر قواعد داوری سازمانی به طرفین و دیوان داوری اجازه انتخاب کارشناس حقوقی را می دهد، اما در مورد نحوه استفاده از آن ها در فرایند داوری قواعد مفصلی وجود ندارد. در این خصوص، به عنوان مثال، ماده ۲۵ از قواعد داوری ICC، مصوب ۲۰۱۲، مقرر می دارد: «[...] (۳) دیوان داوری ممکن است اقدام به استماع شهود، کارشناسان منتخب طرفین یا هر شخص دیگری در حضور طرفین یا در غیاب آن ها، مشروط بر اخطار قبلی نماید؛ (۴) دیوان داوری می تواند پس از مشورت با طرفین، یک یا چند کارشناس را انتخاب نموده و قرارنامه آن ها را تهیه دیده و گزارش های ارائه شده توسط آن ها را دریافت کند. بنا به درخواست یکی از طرفین، آنان مجاز به پرسش از چنین کارشناسانی در جلسه استماع خواهند بود.»^{۱۵} گرچه این دو بند

۱۵. مواد ۲۸(۲) و ۳۰(۱) از قواعد مرکز منطقه ای داوری تهران دربردارنده مقرراتی مشابه است.

تحت عنوان «اثبات قلمرو موضوعی دعوی» قرار دارند، اما به موجب قواعد داوری ICC، اختیار دیوان داوری و طرفین اختلاف در انتخاب کارشناس حقوقی، علاوه بر کارشناسان فنی و مالی، امری شناخته شده است (Derains and Schwartz, 2005: 277). این نمونه، می‌توان به پرونده‌های مهمی که دیوان داوری اقدام به انتخاب کارشناس حقوقی کرده است، اشاره نمود.^{۱۶} با وجود این، مواردی را که دیوان داوری انتخاب کارشناس حقوقی توسط طرفین را پذیرفته است نیز می‌توان یافت.^{۱۷} به طور کلی، به نظر می‌رسد که در داوری‌های ICC، به ندرت کارشناسان حقوقی انتخاب می‌شوند؛ چه عموماً انتظار می‌رود که داوران مستقلاً قادر به حل مسائل حقوقی پرونده باشند (Derains and Schwartz, 2005: 278). قواعد IBA، در بحث از تحصیل ادله در داوری بین‌المللی، همان‌گونه که از عنوان آن پیداست، در درجه اول به تحصیل ادله جهت اثبات قلمرو موضوعی دعوی می‌پردازند، لذا قواعد یادشده به طور خاص به استفاده از کارشناسان حقوقی در داوری اشاره نمی‌کند. به هر روی، قواعد IBA، چارچوب دقیقی را برای استفاده از کارشناسان، اعم از فنی و مالی، ارائه نموده است که می‌تواند جهت استفاده از کارشناسان حقوقی نیز مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

لازم به ذکر است در انتخاب کارشناس حقوقی، طرفین اختلاف باید ترجیحات احتمالی داوران را نیز لحاظ کنند؛ به طوری که گرچه حقوق‌دانان کشورهای حقوق‌نویسته، عموماً اساتید حقوق را ترجیح می‌دهند (Waincymer, 2012: 952)؛ حقوق‌دانان کامن‌لا، وکلا را ارجح می‌دانند. با این حال، مشکل انتصاب وکلا، اعم از بازنشسته و مشغول به کار، احتمال سوگیری و مسائل مربوط به تعارض منافع را در پی دارد (Kim and Bang, 2007: 779-785, 782). در خصوص نقش کارشناس حقوقی، باید توجه نمود که کارشناس نظرات و تحلیل‌های خود در مورد مسائل حقوقی را باید به صورت منصفانه و بی‌طرف نزد دیوان داوری ارائه کند. بدین منظور، کارشناس باید قبل از هرگونه استنتاج، منابع حقوقی مورد استفاده خود را معرفی و ارائه کند. وکلای طرفین در لوایح خود، معمولاً به مسائل حقوقی پرونده نیز می‌پردازند. در این موارد، گزارش کارشناسی ارائه‌شده توسط کارشناس، معمولاً به مسائل حقوقی پیچیده یا خارج از تخصص وکیل طرف مقابل، می‌پردازد. اعتقاد عمومی بر این است که کارشناس حقوقی باید صرفاً به مفهوم و محتوای قواعد حقوقی حاکم بر دعوی پرداخته و از تطبیق قواعد مزبور بر وقایع پرونده خودداری کند (Bienvenu and Valasek, 2010: 279-280) (Kim and Bang, 2007: 784).

16. Order in ICC Case No. 6848 (1992), Clunet, 1992, page 1047, referred to in: (Derains and Schwartz, 2005, 278)

17. ICC Case No. 6465, Clunet (1994), page 1088, referred to in: (Derains and Schwartz, 2005: note 234)

سؤالی که در مورد استفاده از کارشناس حقوقی جهت اثبات قانون حاکم مطرح می شود، آن است که آیا باید کارشناس حقوقی توسط داور انتخاب گردد یا طرف اختلاف؟ در پاسخ، باید گفت قواعد داوری سازمانی، عموماً به دیوان داوری و طرفین امکان استفاده از کارشناس حقوقی را می دهد. در عمل، اتخاذ هر کدام از این دو روش، تا حد زیادی به ترکیب دیوان داوری و فرهنگ حقوقی طرفین و داوران بستگی دارد. در واقع، «استفاده از کارشناس حقوقی، یکی از آن موضوعاتی است که اختلاف بین نظام کامن لا و نظام حقوق نوشته بسیار چشمگیر می شود» (Poudret and Besson, 2007: 560). در سنت کشورهای کامن لا که دادرسی عموماً ترافعی و شفاهی است، استفاده از داوران منتخب طرفین مرجح است. حقوق دانان کامن لا تمایل به داشتن کنترل کافی بر کارشناس داشته تا از این رهگذر بتوانند بهترین استدلال ها و دفاعیات ممکن را در توجیه مواضع موکلشان نزد دیوان داوری ارائه کنند. ازین رو، برای این حقوق دانان، رایه شفاهی گزارش کارشناس حقوقی و استنتاج از کارشناس طرف مقابل در جلسه استماع اهمیت به سزایی پیدا می کند (Derains and Schwartz, 2005, 279). با وجود این، ایراد مهمی که از سوی حقوق دانان کشورهای حقوق نوشته بر این رویکرد وارد می شود، نبود بی طرفی و استقلال کافی در چنین کارشناسانی است؛ چراکه دستمزد کارشناس را طرف انتخاب کننده وی می پردازد و همچنین طرف اختلاف و وکیلش در جریان تهیه گزارش کارشناسی دخالت دارند. از این رو، کارشناس حقوقی منتخب طرف اختلاف، ممکن است از رایه اطلاعاتی که برخلاف مواضع طرف انتخاب کننده وی می باشد، خودداری ورزد (Waincymer, 2012: 933). از همین روست که برخی از نویسندگان، کارشناس حقوقی منتخب طرف اختلاف را به وکیل وی تشبیه می کنند (Marriott, 2010: 139; Sachs and Schmidt-Ahrendts, 2005: 534). بر همین اساس، برخی چنین ایراد کرده اند که ارائه گزارش های حقوقی متضاد و بعضاً متهافت توسط طرفین به داور، اثری جز سردرگم کردن داور و ایجاد مانع بر حل و فصل اختلاف ندارد (Ibid: 139). فارغ از این، در بسیاری موارد، کارشناسان حقوقی، تحت تأثیر وکیل طرف اختلاف، در گزارش کارشناسی بر مسائلی که نزد داور کم اهمیت است، تمرکز می کنند. در ارتباط با انتخاب کارشناس حقوقی توسط داور باید دانست که باتوجه به خصیصه تفتیشی و کتبی آیین دادرسی سنتی کشورهای نظام حقوق نوشته، ترجیح حقوق دانان این نظام، انتخاب کارشناس توسط داور است. در مورد مزایای این روش آمده است که کارشناس منتخب داور، نزد وی مقبولیت بیشتری خواهد داشت. به همین دلیل، گزارش کارشناسی ارائه شده توسط وی ارزش اثباتی بیش تری پیدا خواهد نمود (Derains and Schwartz, 2005, 278).

با این همه، در رویه کنونی داوری بین المللی، انتخاب کارشناس حقوقی توسط داور، معمول نیست؛ به عقیده حقوق دانان کامن لا، این روش، به اصل منصفانه بودن دادرسی خدشه وارد ساخته و این خطر را که کارشناس حقوقی به جای داور یا دیوان داوری منتخب طرفین اقدام به تصمیم گیری در موضوع

اختلاف نماید، در پی خواهد داشت. بنابراین، به عقیده ایشان، باید کارشناسی در عداد سلاح‌های طرفین در دادرسی آورده شود (Capper, 2014: 49). با این حال، در یک مورد انتخاب کارشناس حقوقی توسط داور موجه جلوه می‌کند و آن موردی است که داور واحد رسیدگی‌کننده به اختلاف، فاقد تخصص حقوقی باشد. در این صورت، لازم است به طرفین فرصت کافی جهت اظهارنظر درخصوص گزارش کارشناس داده شود. همچنین، داور نباید کارشناس حقوقی را به عنوان یک عضو دیوان داور تلقی کند؛ چه اختیار تصمیم‌گیری در موضوع اختلاف، قابل تفویض به غیر نیست (Sheppard, 2010: 789-791). بر این اساس، نباید کارشناس در شور داوران شرکت داده شود یا حتی در غیاب طرفین دعوی با داوران ملاقات کند (Derains and Schwartz, 2005, 279). شایان ذکر است، در مواردی که داور اقدام به انتخاب کارشناس می‌کند، طرفین همچنان اقدام به استفاده از کارشناسانی حقوقی به عنوان مشاور می‌کنند تا درخصوص گزارش کارشناس منتخب داور اظهارنظر نمایند؛ این قبیل کارشناس‌ها را «کارشناس در سایه» یا «مشاور-کارشناس» می‌نامند. این امر، که در واقع به شرکت حداقل سه کارشناس حقوقی در فرایند داور می‌انجامد، موجب افزایش هزینه‌های داور خواهد شد. باتوجه به این ملاحظات، در مورد مزایا و معایب انتخاب کارشناس حقوقی توسط طرفین و داور، امروزه گرایش عمومی در داور بین‌المللی به استفاده از کارشناس حقوقی منتخب طرفین دعواست. با این حال، به نظر می‌رسد در شرایط استثنایی، از کارشناس حقوقی منتخب دیوان داور نیز می‌توان استفاده نمود (Feutrill and Rubins, 2009: 307) (Sachs and Schmidt-Ahrendts, 2010: 136-141).

در بحث از نحوه تهیه و ارائه گزارش کارشناس حقوقی، لازم به ذکر است که معمولاً کارشناس به صورت کتبی به ارائه نظر در مورد سؤالاتی می‌پردازد که توسط طرف انتخاب‌کننده وی مشخص شده است. متعاقباً، مرسوم است که در صورت درخواست طرف مقابل، کارشناس به ارائه شفاهی نظراتش در جلسه استماع اقدام کند. شیوه استماع گزارش کارشناس حقوقی، تا حد زیادی متأثر از آیین دادرسی کامن‌لاست؛ بدین نحو که کارشناس توسط طرفین مورد استنطاق^{۱۸} قرار می‌گیرد. وکلای طرفین می‌توانند کارشناس را در تهیه گزارش کارشناسی و آماده شدن جهت ارائه در جلسه استماع یاری کنند.^{۱۹} با این حال، به منظور تأمین بی‌طرفی و اعتبار، باید گزارش کارشناس منعکس‌کننده نظرات شخصی کارشناس باشد.^{۲۰} شایان ذکر است که برخی از حقوق‌دانان، استنطاق کارشناس

۱۸. به استنطاق کارشناس توسط طرف انتخاب‌کننده وی، اصطلاحاً «Direct-Examination» اطلاق شده و استنطاق وی توسط طرف مقابل، «Cross-Examination»، عنوان دارد.

19. Guidelines 20 and 24 of the IBA Guidelines on Party Representation in International Arbitration, 2013

20. Guidelines 22 of the IBA Guidelines on Party Representation in International Arbitration, 2013

حقوقی را بی فایده و غیر موجه دانسته اند؛ زیرا که فرض بر این است که کارشناس حقوقی بی طرف بوده و وظیفه اش کمک به داور در حل مسائل حقوقی و نه مسائل موضوعی ست. در تأیید این استدلال گفته شده است که استنطاق شدید برجسته ترین استادان حقوق نیز، در اغلب موارد موجب بروز تناقض در گفتار و بی اعتبار شدن آن ها نزد داور می شود (Peter, 2002: 47-48; Feutrill and Rubins, 2009: 316).

فارغ از ملاحظه فوق، به عقیده برخی، روش کامن لایی استنطاق کارشناسان به صورت یکی پس از دیگری، زمان بر و ناکارآمد است؛ در اغلب موارد، کارشناسان حقوقی دو طرف به مسائلی بی ارتباط، بدیهی یا متعارض با اظهارات کارشناس طرف دیگر می پردازند. از این رو، شیوه سنتی استنطاق از کارشناسان رفته رفته کمتر مورد استفاده قرار می گیرد (Capper, 2014: 50). در این رابطه، به عقیده برخی از حقوق دانان، مواجهه کردن کارشناسان مختلف با یکدیگر و استنطاق هم زمان از آن ها، کارآمدتر و مفیدتر است. به عقیده ایشان، این روش موجب آشکار شدن نقاط افتراق و مبنای اختلاف نظرات بین کارشناسان می گردد (Peter, 2002: 47-58). این روش که به هم ریزنی کارشناسان^{۲۱} معروف است، به عقیده برخی از نویسندگان، سریع ترین و کارآمدترین روش استنطاق از کارشناسان است. در این روش، به جای تکرار یک سؤال از کارشناسان مختلف به صورت یکی پس از دیگری، کارشناسان به طور هم زمان توسط وکلای طرفین و داوران مورد سؤال و تحقیق قرار می گیرند (Hwang, 2008: 3). در این روش، مشارکت طرف های درگیر بیش تر از روش سنتی است؛ چرا که در روش سنتی، غالباً تمرکز بر استنطاق های طولانی و تهاجمی توسط وکلای طرفین است. بند ۲ از ماده ۸ قواعد IBA نیز، روش هم ریزنی را پیش بینی کرده است. این بند بیان می دارد که دیوان اختیار دارد «شهادت را به نحوی که شهود تعرفه شده توسط طرفین به صورت هم زمان و در حضور یکدیگر شهادت دهند، تعیین کند.»

روش جدید دیگری نیز که به عنوان جایگزین روش سنتی استنطاق کارشناس حقوقی مطرح شده، روش استفاده از جلسات پیش استماع است. هدف از برگزاری این جلسات، ملاقات و مذاکره کارشناسان حقوقی طرفین در خصوص مسائل حقوقی موضوع گزارش کارشناسی آنان است. این جلسات، معمولاً بعد از تهیه و ثبت گزارش کارشناسی از جانب آنان، برگزار می شود. لازم به ذکر است که مذاکره کارشناسان اصطلاحاً بر مبنای «امتیاز» صورت می گیرد؛ یعنی هیچ کدام از طرفین نمی توانند بعداً از بیانات و اظهارات کارشناسان در طول مذاکره، علیه طرف دیگر استفاده کنند. معمولاً، بعد از این جلسه، کارشناسان اقدام به ثبت یک گزارش مشترک نزد دیوان داوری می کنند. گزارش مزبور شامل

توضیح نقاط اشتراک، اختلاف و مابانی اختلاف در نظرات ایشان است. این شیوه، در بند ۳ از ماده ۵ قواعد IBA و همچنین ماده ۶ از شیوه‌نامه کارشناسی مؤسسه سلطنتی داوری^{۲۲} نیز پیش‌بینی شده است. ارایه گزارش مشترک قابلیت جمع با هم‌رایزنی کارشناسان را نیز دارد.

برخی نویسندگان، روش دیگری را نیز به عنوان جایگزین روش سنتی استنتاج از کارشناسان پیشنهاد کرده‌اند؛ روشی که حد واسط میان استفاده از کارشناس منتخب طرفین و داوران بوده و به «هم‌گروهی کارشناسان» موسوم است.^{۲۳} در این روش، هرکدام از طرفین دعوی، یک لیست شامل کارشناسان پیشنهادی‌اش را به دیوان داوری ارائه نموده و دیوان نیز از هر لیست، یک نفر را انتخاب می‌کند. دو کارشناسی که توسط دیوان انتخاب می‌شوند، اقدام به ثبت یک گزارش مشترک و یا گزارش‌های منفرد نزد دیوان داوری خواهند کرد (Sachs and Schmidt-Ahrendts, 2010: 144-147). در نهایت، برخی از نویسندگان، روش سنتی مبنی بر استنتاج شفاهی کارشناسان را مورد نقد قرار داده و معتقدند باید پرسش و پاسخ نوشته از کارشناسان جایگزین استنتاج مکتوب گردد. بر بنیاد این نظرگاه، این روش منجر به تحصیل نظرات و اطلاعات دقیق‌تری توسط دیوان داوری می‌گردد (Kim and Bang, 2007: 779-785, 784-785).

۳-۲. ملاحظات طرفین دعوی در تعیین شیوه اثبات قانون حاکم توسط طرفین

اصولاً دیوان داوری می‌تواند اقدام به انتخاب کارشناس حقوقی جهت اثبات محتوای قانون حاکم بر اختلاف کند. هرچند معمولاً داوران از این اختیار استفاده نمی‌کنند؛ چه بیم این که کارشناس به جای داور در مورد حل و فصل دعوی تصمیم‌گیری کند، وجود دارد. به همین دلیل، طرفین و دیوان داوری باید در ابتدای جریان رسیدگی، معمولاً طی توافقی موسوم به «قرارداد» داوری، شیوه مورد توافق جهت اثبات محتوای قانون حاکم بر اختلاف را تعیین نمایند.

نحوه اثبات محتوای قانون حاکم بر اختلاف تا حد زیادی متأثر از میزان احاطه داوران و وکلای طرفین نسبت به قوانین حاکم بر اختلاف است؛ اگر وکیل نسبت به این قوانین ناآشنا باشد، موکل باید اقدام به افزودن یک وکیل آگاه نسبت به قوانین مزبور نماید، یا به معرفی کارشناس حقوقی مبادرت ورزد. لکن، در رابطه با داوران موضوع کمی متفاوت می‌شود؛ در فرضی که داوران در حقوق حاکم بر اختلاف متخصص‌اند، اقدام طرفین به معرفی کارشناس حقوقی، ممکن است موجب وهن داوران گردد (Kaufmann-Kohler, 2005: 631-638, 638). همان‌گونه که گفته شد، کامن‌لای یا حقوق نوشته‌ای

22. Chartered Institute of Arbitrators' Protocol for the Use of PartyAppointed Expert Witnesses in International Arbitration

23. Expert Teaming

بودن داور نیز بر انتخاب شیوه اثبات محتوای قانون حاکم مؤثر است.

برخی ملاحظات، به خصوصیات دعوی و مسائل حقوقی مطروحه مربوط می شود؛ در فرضی که ممکن است قوانین کشورهای مختلفی بر موضوعات گوناگون حاکم باشد، انتخاب کارشناس های حقوقی متعدد امری پرهزینه و استنتاج از آن ها نیز توسط دیوان داوری و طرفین، بسیار زمان بر خواهد بود. در همین رابطه، اگر اختلاف بین امور موضوعی و حقوقی، بسیار درهم تنیده و وثیق باشد، آن گاه بهتر است که محتوای قانون حاکم بر آن، توسط وکلای طرفین احراز گردد؛ زیرا که هم احاطه وکیل نسبت به امور موضوعی دعوی بسیار بیش تر از کارشناس است و هم وی می تواند در لایحه به نحوه اعمال قواعد حقوقی بر جهات موضوعی نیز بپردازد؛ حال آن که کارشناس از انجام چنین عملی ممنوع است (Capper, 2014: 52).

از دیگر سو، پُر واضح است که استفاده از کارشناس باعث افزوده شدن هزینه ای به هزینه های دادرسی می شود. از این رو، ممکن است ترجیح طرف اختلاف، استفاده از وکیل جهت اثبات محتوای قانون حاکم باشد؛ مگر در صورتی که وکیل نسبت به قانون مزبور بی اطلاع باشد. با این همه، باید در نظر داشت که استفاده از کارشناس می تواند موجب کاهش هزینه های داوری گردد؛ چه گزارش کارشناس به داور در اثبات محتوای قانون حاکم کمک خواهد کرد و در نتیجه در فرضی که دستمزد داور بر مبنای تعداد ساعت کارکرد تعیین می شود، دستمزد وی کم تر از موردی خواهد بود که داور رأساً جهت حل مسائل حقوقی پرونده اقدام می کند (Waincymer, 2012: 933).

همچنین، پاره ای ملاحظات به مرحله های تهیه لوایح و برگزاری استماع مربوط می شود. به گفته برخی حقوق دانان، در مرحله تهیه لوایح، همکاری بین وکلا نسبت به همکاری با کارشناس، تا حد زیادی آسان تر و سریع تر انجام می گیرد، لذا مداخله کارشناس در مرحله تهیه لوایح ممکن است، موجب کند شدن جریان تهیه لایحه گردد (Capper, 2014: 52). در مرحله استماع نیز، استنتاج کارشناسان موجب طولانی شدن زمان جلسه استماع می شود. این مسئله، زمانی که زبان کارشناس با زبان داوری متفاوت است، نمایان تر است؛ زیرا لازم است مترجم به ترجمه سؤال و جواب های فی مابین وکیل طرف مقابل و کارشناس بپردازد. در مقابل، در صورت استفاده از وکیل جهت اثبات محتوای قانون حاکم، باتوجه به این که وکلا توسط طرف مقابل مورد استنتاج قرار نمی گیرند، در مدت زمان لازم جهت برگزاری جلسه استماع صرفه جویی خواهد شد. با نظر به این مطالب، طرفین اختلاف ترجیح می دهند وکلایی را استخدام کنند که نسبت به قانون حاکم بر اختلاف اشراف داشته و بتوانند مسائل حقوقی حاکم بر پرونده را نزد دیوان داوری به خوبی تبیین نمایند. به همین سبب، رفته رفته استفاده از کارشناس حقوقی در داوری های بین المللی کم تر می شود (Capper, 2014: 52).

ملاحظات دیگری نیز، درخصوص ارزش اقناعی دلایل قابل ارائه توسط طرفین اختلاف نزد داوران وجود دارد. برخی گفته‌اند لوایح شفاهی و کتبی ثبت‌شده نزد دیوان داوری درخصوص محتوای قانون حاکم، ارزش اقناعی چندانی ندارد؛ چه اساساً وکیل، باید جانب موکل را رعایت کرده و بی‌طرفی وی در ارتباط با موضوع دعوی بی‌معنی است. برخلاف وکیل، فرض بر این است که کارشناس، حتی اگر توسط طرف اختلاف انتخاب شده‌باشد، بی‌طرف و خنثی است (Kim and Bang, 2007: 779-785). بر این اساس، گزارش کارشناس از قدرت اقناعی بیش‌تری نسبت به لایحه ثبت‌شده توسط وکیل برخوردار است. از این رو، حتی در فرضی که وکیل نسبت به قانون حاکم بر اختلاف احاطه دارد، ممکن است بهره‌گیری از یک استاد حقوق به عنوان کارشناس حقوقی، به تقویت موضع طرف دعوی کمکی شایان نماید. از طرف دیگر، برخی معتقدند کارشناسان منتخب طرفین، در واقع مثل وکلای طرفین عمل کرده و موجه‌تر و معقول‌تر آن است که داوران، مواضع طرفین را از زبان وکلای آن‌ها، نه از زبان شخصی که مدعی بی‌طرفی است، بشنوند. از دیدگاه این دسته، دلیل روی آوردن هرچه بیش‌تر به استفاده از وکیل جهت اثبات محتوای قانون حاکم، همین امر است (Bienvenu and Valasek, 2010: 276-277).

با این همه، باید دانست که قواعد حرفه‌ای حاکم بر وکالت و کارشناسی متفاوت بوده و ممکن است این امر عاملی مهم در تصمیم‌گیری طرفین در تعیین شیوه اثبات قانون حاکم باشد. به همین سبب، در پاره‌ای کشورها، اقدام افراد به وکالت در داوری، نیازمند ارایه وکالتنامه به دیوان داوری است؛ درحالی‌که حضور کارشناس در جریان داوری نیازمند این چنین تشریفات نیست. همچنین، در برخی کشورها آیین‌نامه انتظامی وکلا مقررات خاصی برای مواردی که وکیل به عنوان کارشناس ایفای نقش می‌کند، پیش‌بینی کرده‌است. در این مورد می‌توان به آیین‌نامه انتظامی وکلای انگلیسی^{۲۴} اشاره کرد (Kantor, 2010: 364-365).

نهایتاً، باید گفت که ترکیب دیوان داوری نیز در برخی موارد، بر اثبات محتوای قانون حاکم تأثیر قطعی دارد. به طوری‌که معمولاً قوانین کشورها و قواعد داوری‌های سازمانی در جزئیات شیوه اثبات محتوای قانون حاکم ساکت‌اند. همچنین، ممکن است طرفین و داور در همان ابتدا و طی قرارنامه داوری درخصوص جزئیات این موضوع توافق نکنند. در این فرض، ترکیب دیوان داوری در مورد (۱) نحوه انتخاب کارشناس حقوقی، توسط طرفین اختلاف یا دیوان داوری (Poudret and Besson, 2007: 560-561)؛ (۲) نحوه استماع کارشناس (استنطاق، هم‌رایزی و غیره)؛ (۳) ارزش اثباتی گزارش شفاهی یا کتبی کارشناس (Seppälä, 2008: 199)؛ تعیین‌کننده خواهد بود.

24. “English Solicitors’ Regulation Authority”

نتیجه گیری

نتایج این مقاله را می توان در دو دسته بندی کلی تقسیم بندی نمود. دسته نخست، شامل مسائلی است که جواب های روشنی داشته و دسته دوم مواردی است که هنوز جوابی قاطع و روشن برای آن ها وجود ندارد. همان طور که گفته آمد، به عنوان مثال، شیوه مناسب اثبات محتوای قانون حاکم نزد دیوان داوری چیست؟ آیا اثبات آن، نقش وکیل یا کارشناس حقوقی است؟ آثار و تبعات استفاده از هر کدام چیست؟ اگر ادله ارائه شده توسط طرفین برای اثبات محتوای قانون حاکم ناکافی باشد، آیا داوران یا دستیاران اداری آن ها می توانند در خصوص محتوای قانون حاکم به تحقیق بپردازند؟ پیرو ماده ۴۵ از قانون داوری انگلستان و همچنین نقش دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در تفسیر حقوق اتحادیه اروپا، آیا دادگاه ها می توانند نقش فعالی در اثبات قواعد حقوقی حاکم بر اختلاف داشته باشند؟ این ها سوالاتی اند که پاسخی مشخص نداشته و همچنان مورد بحث و اختلاف نظر میان حقوق دانان است.

در داوری بین المللی، هیچ قانونی، «خارجی» محسوب نمی شود؛ ممکن است که همه یا برخی از بازیگران در یک داوری بین المللی، نسبت به قوانین حاکم بر موضوع اختلاف، بی اطلاع باشند؛ رویکرد دو نظام حقوق نوشته و کامن لا نسبت به آیین دادرسی، بسیار متفاوت است. از جمله این نقاط افتراق می توان به نقش های طرفین اختلاف و مقام رسیدگی کننده؛ شیوه اثبات قانون خارجی؛ شیوه انتخاب کارشناس و همچنین ارزش اثباتی استماع شفاهی، اشاره نمود.

منابع

- الماسی، نجادعلی (۱۳۹۵). حقوق بین الملل خصوصی. تهران: میزان.
- انصاری، اعظم (۱۳۹۴). «ضرورت همکاری بین المللی در اثبات قانون خارجی». نشریه حقوق خصوصی. ۱۲(۱).
- 53-74.Doi: 10.22059/JOLT.2015.55634
- سلجوقی، محمود (۱۴۰۰). حقوق بین الملل خصوصی (جلد دوم). تهران: میزان.
- شیخ الاسلامی، محسن (۱۳۸۲). «ارزیابی نظریات حاکم بر دستیابی به محتوای قانون خارجی در حقوق بین الملل خصوصی». نشریه نامه مفید. ۳۷. ۶۱-۷۴.
- شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۹۶). حقوق بین الملل خصوصی. تهران: میزان.
- کاکاوند، محمد (۱۳۹۹). حقوق داوری در آراء دادرسان و داوران. تهران: انتشارات نهاد.
- کریمی، عباس (۱۳۸۶). «تبیین منطقی دلیل قضایی». نشریه مطالعات حقوق خصوصی. ۳۷ (۴). ۹۱-۲۰۳.



References

- Alberti C. (2011). "Part I: International Commercial Arbitration, Chapter 1: Iura Novit Curia in International Commercial Arbitration: How Much Justice Do You Want?" in Kröll S. M., Mistelis L. et al. (eds.). International Arbitration and International Commercial Law: Synergy, Convergence and Evolution. Netherlands: Kluwer Law International.
- Almasi, N. (2016). Private International Law. Tehran: Mizan (in Persian)
- Ansari, A. (2015), "Necessity of International Cooperation in Proving the Foreign Law". Private Law, 12(1), 5374-. doi: 10.22059/jolt.2015.55634 (in Persian)
- Bienvenu, P., Valasek, M. (2010). "Witness Statements and Expert Reports". in Bishop, R. D., Kehoe, E. G. (eds.). The Art of Advocacy in International Arbitration. United States: JurisNet. 235280-.
- Blackaby, N., Partasides, C., Redfern, A., Hunter, M. (2009). Redfern and Hunter on International Arbitration. United Kingdom: OUP Oxford.
- Born, G. (2011). International Arbitration: Cases and Materials. Netherlands: Kluwer Law International.
- Capper, Ph. (2007). Interlocutory Arbitral Award Rendered in 2006 In SCC Case 102005/. Stockholm International Arbitration Review. 2.
- Capper, Ph. (2014), "Proving the Contents of the Applicable Substantive Law(s)", in Bortolotti F., Mayer P. (eds.). The Application of Substantive Law by International Arbitrators. Netherlands: International Chamber of Commerce.
- Christian, A. (2011). Part I: International Commercial Arbitration. Chapter 1: Iura Novit Curia in International Commercial Arbitration: How Much Justice Do You Want?. in Bergsten, E. E. (ed.). International Arbitration and International Commercial Law: Synergy, Convergence, and Evolution: Liber Amicorum Eric Bergsten. Netherlands: Kluwer Law International. 2327-
- Derains, Yves (1995). Part VIII. Choice of law applicable to the contract and international arbitration. The ICC International Court of Arbitration Bulletin. 6(1).
- Derains, Y., Schwartz, E. A. (2005). A Guide to the ICC Rules of Arbitration. Netherlands: Kluwer Law International.
- El Kosheri, A. S. (2007). The Different Types of Experts with Special Emphasis on Legal Experts (Iura Novit Curia). in Van den Berg, A. J. (ed). International Arbitration 2006: Back to Basics?. 797-800;
- Feutrill, M., Rubins, N. (2009), The Preparation of Expert Evidence in International Commercial Arbitration: Practical Aspects, International Business Law Journal. 3. 307331-.
- Fouchard, P., Goldman, B. (1999). Foucahrd Gaillard Goldman on International Commercial Arbitration. Netherlands: Kluwer Law International.
- Grierson, J., Hooft, A. v. (2012). Arbitrating Under the 2012 ICC Rules: An Introductory User's Guide. Netherlands: Kluwer Law International.
- Hwang, Michael (2008), "Witness conferencing", in McKay J. (ed.). Legal Media Group Guide to the World's Leading Experts in Commercial Arbitration, 3-5. (online version). Accessible through: https://cdn.arbitration-icca.org/s3fs-public/document/media_document/me-

dia012232964943740witness_conferencing.pdf

- ICC International Court of Arbitration (2012), Note on the Appointment, Duties and Remuneration of Administrative Secretaries. Cited as: "ICCICA, 2012"
- Kakavand, M. (2020). Law of Arbitration in Decisions of Judges and Arbitrators. Tehran: Nahad publishing. (In persian)
- Kantor, M. (2010), "A Code of Conduct for Party-Appointed Experts in International Arbitration — Can One be Found? ". Arbitration International, 26(3). 323–380.
- Karimi, A. (2007). Logical Justification of Judicial Proofs. Private Law Studies Quarterly, 37(4). 191–203. (In persian)
- Kaufmann-Kohler, G. (2005). "The arbitrator and the law": does he/she know it? Apply it? How? And a few more questions. Arbitration International, 21(4), 631–638.
- Kim, K.-Y., Bang J. (2007), "Commentary on Using Legal Experts in International Arbitration". in Albert Jan van den Berg (ed.). International Arbitration: Back to Basics?. Netherlands: Wolters Kluwer. 779–785.
- Klaus. P. B. (2006), "Evidentiary Privileges": Best Practice Standards versus/and Arbitral Discretion. Arbitration International, 22(4), 501–520.
- Knuts, G. (2012), "Juria Novit Curia and the Right to be Heard" — An Analysis of Recent Case Law, Arbitration International, 28(4). 669–688.
- Kozłowska, D. (2011). "Privilege in the Multi-Jurisdictional Area of International Commercial Arbitration". International Arbitration Law Review. 4. 128–137.
- Lew, J. D. M., Mistelis, L. A., Kröll, S. (2003). Comparative International Commercial Arbitration. Netherlands: Springer Netherlands.
- Marriott, A. (2005). "Arbitrators and Settlement". in Van den Berg, A. J. (ed.). New Horizons in International Commercial Arbitration and Beyond. Netherlands: Kluwer Law International. 534–546.
- Minor, R. C. (1901). Conflict of Laws, or, Private International Law. United States: Little, Brown.
- Peter, W. (2002). "Witness Conferencing". Arbitration International. 18. 3–14.
- Poudret, J.-F. (1994). "Conclusions". in Aksén, G. (ed.). Arbitrage Et Expertise. France: International Chamber of Commerce, Institute of International Business Law and Practice. 143.
- Poudret, J., Besson, S. (2007). Comparative Law of International Arbitration. United Kingdom: Sweet & Maxwell.
- Sachs, K., Schmidt-Ahrendts, N. (2010). "Protocol on Expert Teaming": A New Approach to Expert Evidence. in Berg, A. J. v. d. (ed.). Arbitration Advocacy in Changing Times. Netherlands: Kluwer Law International.
- Saljoughi, M. (2021). Private International Law (vol. 2). Tehran: Mizan. (In Persian)
- Seppälä, Ch. (2008). "Obtaining the right international arbitral tribunal": a practitioner's view. The

International Construction Law Review, 25(2), 198-219.

- Shariat Bagheri, M. J. (2017). Private International Law. Tehran: Mizan (In Persian)
- Sheikholeslami, S. M. (2003). "Theories on Establishment of the Content of the Foreign Law" in Private International Law. Journal of Comparative Law, 0(4), 61-74. (In Persian)
- Sheppard, A. (2010). English Arbitration Act (Chapter 23), Part I, The Arbitral Proceedings, Section 37 [Power to appoint experts, legal advisers or assessors]. in Mistelis, L. (ed.). Concise International Arbitration. Netherlands: Kluwer Law International. 789-791.
- The International Law Association's Committee on International Commercial Arbitration (2008). Final Report on Ascertain the Contents of the Applicable Law in International Commercial Arbitration. Rio de Janeiro Conference. Cited as: "ILACICA, 2008"
- Waincymer, J. (2012). Procedure and Evidence in International Arbitration. Netherlands: Wolters Kluwer.

